

به نام خدا و با سلام خدمت جناب آقای شهبازی و تمام گنج حضوری‌ها

ای دل از این سرمست شو، هر جا روی سرمست رو
تو دیگران را مست کن، تا او تو را دیگر دهد
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۵۳۷

یعنی شما فضا را باز کن «می» را بخور، سرمست برو، تو همه را سرمست کن تا او یکی دیگر به تو بدهد. اگر نخوری، مست نشوی، به دیگران هم ندهی، او به تو قدح دیگر را نمی‌دهد.

بسط دیدی، بسط خود را آب ده
چون برآید میوه، با اصحاب ده
مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۶۳
-بسط: گشودگی، در اینجا یعنی رسیدن به منظور و باز شدن فضای درونی

اگر منبسط شدی، آن شراب آمد، این بسط را باز هم ادامه بده. با آن شراب استفاده کن و دوباره منبسط شو. وقتی میوه می‌آید از این انبساط میوه حاصل می‌شود به خواجه‌تاشان، به انسان‌های دیگر هم بده. همه اصحاب زندگی هستند.

ده زکات روی خوب، ای خوب رو
شرح جان شرحه شرحه، بازگو
مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۱۷۹۵

هر کسی که واقعاً دارای میوه می‌شود، باید قانون جبران را انجام دهد، زکات روی خوب را بدهد. و همین که روی خوب زیبایی ما خودش را به ما نشان می‌دهد، خداوند گفت اگر صبح شد، این شمع را خاموش کن. واقعا شکر این زنده شدن به زندگی، اول این است که این شمع ذهن را خاموش کنیم، ما فهمیدیم دیگر به عقل من ذهنی احتیاج نداریم، پس دیگر با ذهن نمی‌بینیم، یعنی با من ذهنی که نماینده شیطان در ما است، فکر و عمل نکنیم. بعد آن موقع زکاتش را هم بدهیم، خودمان را بیان کنیم، بدون اینکه خودمان را تحمیل کنیم، همین شمع حضور را زنده نگه داریم، دیگر ضرر و آسیب به خودمان و دیگران نزنیم، از جنس هشیاری جسمی نشویم. می‌دانیم که اگر از جنس من ذهنی بشویم، از طریق قرین روی آدم‌ها اثر بد خواهیم گذاشت.

بیار می که امین می‌أم مثال قدح
که هر چه در شکم رفت، پاک بسپارم
مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۱۷۳۷

پس در اینجا می‌بینم که مولانا می‌گوید بیاور «می». هرکسی وظیفه‌اش این است که «می» آن سری را به این جهان بیاورد، نه اینکه بنشیند شکایت کند، غصه بخورد و به مردم نیز غصه بدهد، درد بدهد و همش بگوید شما نمی‌دانید که من در زندگی‌ام چقدر سختی کشیدم. و از این جهان چیزی نیاورد بدهد، باید از آن ور بیاورد بدهد. پس ما امین «می» هستیم، همین‌طور که در قدح می را می‌ریزند، تمامش را بیرون می‌ریزند. ما از این لحاظ امین هستیم که، اول آن چیزی را که برداشتیم، آن را پس می‌دهیم؛ ابتدا آن هوشیاری را که در ما ریختند، پس می‌دهیم. چون به‌صورت همانندگی است، و ما باید آن را پس بدهیم. بعداً از زندگی می می‌گیریم، مثل قدح. هم خودمان می‌خوریم، هم به دیگران می‌دهیم، چیزی را نگه نمی‌داریم. از یک وقتی به بعد، باید مواظب باشیم با هیچ چیز همانند نشویم، چون همانند شدن، امین بودن نیست. هر انسانی بالقوه امین است، چیزی را نگه نمی‌دارد. فقط باید «می» ای باشد که بتواند به او کمک کند، و ما باید به همدیگر کمک کنیم، چجوری؟ با آوردن همین «می» به این جهان، خواهیم دید که اگر این می را جاری کنیم در عالم، انسان‌ها آن چیزی که گرفتند هوشیاری است، دیگر همه هوشیاری گرفتیم نگه داشتیم. پس می‌دهند. وقتی پس می‌دهند، به صورت خورشید از مرکزشان طلوع می‌کنند. انشاءالله.

با سپاس

خورشید از مهاباد